



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۲۹

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴۶﴾

بیان طوائف ثلاثه از آیات پیرامون مخلوقات الهی

در صدر این سوره فرمود آیات بین و روشنی در این سوره هست بخشی از آیاتش مربوط به توحید بود و بخشی هم اخلاقی و فقهی بود که گذشت در این آیه ۴۵ می فرماید خداوند هر جنبنده ای را از آب خلق کرد. آیاتی که مربوط به خلقت خداست چند طایفه است: طایفه اولی آیاتی است که می فرماید هر چه ممکن است که هستی او عین ذات او نیست خدا خالق اوست ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup> این موجب کلیه است یعنی «کل ممکن مخلوق الله سبحانه و تعالی» که این ناظر به کان تامه است. طایفه دیگر آیاتی است که دلالت می کند بر اینکه خداوند هر چه را آفرید زیبا آفرید ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۲</sup> هر چه خلق کرد زیبا خلق کرد که این ناظر به کان ناقصه است. منظور از زیبایی، زیبایی ظاهری نیست آن طوری که در طاووس و امثال طاووس است

۱. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. سوره سجده، آیه ۷.

زیبایی حکمت نظری است یعنی هم به حق خلق شد هم با نظم آفریده شد نظم ریاضی در همه مشهود است که بشر علمش را مطابق با نظم جهان تنظیم می‌کند ما که می‌گوییم فلان شخص دانشمند است یعنی چه؟ یعنی گوشه‌ای از نظم آفرینش را فهمید یا در رشته کشاورزی یا در رشته دآمداری یا در رشته‌های دیگر، علم هر کسی به این است که گوشه‌ای از اسرار عالم را بفهمد پس زیبایی آفرینش که کان ناقصه است ناظر به نظم علمی است از يك سو و حق است که حکمت نظری است از سوی دیگر، چیزی که باطل باشد بی‌هدف باشد زیبا نیست چیزی که هدف دارد ولی ابزار رسیدن به آن هدف را واجد نیست زیبا نیست اینکه فرمود: ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۱</sup> که ناظر به کان ناقصه است یعنی هر چیزی را هدفمند آفرید (اولاً) وسایل پیمودن راه رسیدن به آن هدف را در اختیارش قرار داد (ثانیاً) می‌شود زیبا خواه به صورت خرچنگ باشد خواه به صورت طاووس این زیبایی هنری ظاهری معیار نیست آن زیبایی ریاضی و زیبایی عقلی معیار است این دو طایفه.

طایفه سوم آیاتی است که درباره گوشه‌های عالم وارد شده است یا درباره آسمان و زمین است که فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾<sup>۲</sup> یا درباره انسان است که فرمود: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾<sup>۳</sup> یا درباره حیوانات است که در این آیه ۴۵ سوره «نور» به آنها اشاره کرد که فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ﴾<sup>۴</sup> هر جنبه‌ای را از آب آفرید که اینها ناظر به مبدأ مادی است. آن که فرمود: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾<sup>۵</sup> یعنی هر چیزی نظم ریاضی دارد چیزی را کم یا اضافه نمی‌بینید ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ﴾<sup>۶</sup>

۱. سوره سجده، آیه ۷.

۲. سوره انعام، آیه ۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱؛ سوره اعراف، آیه ۱۸۹؛ سوره زمر، آیه ۶.

۴. سوره قمر، آیه ۴۹.

۵. سوره ملک، آیه ۳.

اینکه فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾<sup>۱</sup> یعنی همه چیز مقصدی دارند که به سراغ او می‌روند اینها راجع به مصالح ساختمانی عقلی اینهاست که این عالم با حق ساخته شد یعنی اگر بخواهید از منظر عقل نگاه کنید مصالح ساختمانی جهان حق است اگر بخواهید از منظر حس نگاه کنید مصالح ساختمانی اشیاء فرق می‌کنند جنبنده‌ها را از آب آفرید برخیها را از خاک آفرید برخیها را از آتش آفرید و مانند آن. اینکه فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ یعنی آن جنبنده‌هایی که شما می‌بینید با آنها سر و کار دارید اینها از آب خلق شدند آب منظور نطفه نیست زیرا جنبنده‌ها چند قسم‌اند که سه قسم‌اش را در همین آیه ۴۵ اشاره فرمودند بعضیها روی شکم راه می‌روند نظیر ماهی دریا یا مار و کرم و مانند آن، بعضی روی دو پا راه می‌روند مثل مرغها بعضی روی چهار پا راه می‌روند چهار دست و پا مانند گوسفند و امثال اینها که البته حصر نیست نفردود همه از این قبیل‌اند فرمود «منهم کذا» اما اینکه فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ اگر منظور از آب، نطفه باشد شما مستحضرید این حیوانات سه نوع متولد می‌شوند يك قسم با داشتن پدر و مادر متولد می‌شوند مثل گوسفند و اینها که در رَحِمِ جنین‌اند و بعد متولد می‌شوند برخیها نظیر مرغ و امثال مرغ با تخم‌گذاری متولد می‌شوند بعضی از حیوانات‌اند که از راه نطفه و پدر و مادر نیستند نظیر کرمهای زیرزمین، کرمی که در میوه پیدا می‌شود اینها از نطفه و امثال نطفه متولد نمی‌شوند بنابراین اینکه فرمودند: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ منظور از «ماء» نمی‌تواند نطفه باشد. خب اگر این است که همه دابّه‌ها از آب‌اند آن وقت انسان هم جزء دوابی است که روی دو پا راه می‌رود آیا اینکه فرمود انسان را ما ﴿مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾<sup>۲</sup> آفریدیم یا ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾<sup>۱</sup> منظور چیست؟ اگر این از

۱. سوره انعام، آیه ۷۳.

۲. سوره الرحمن، آیه ۱۴.

خاك خلق شده اگر منظور اين است پس چرا در سوره مباركه «انبياء» كه قبلاً گذشت آيه سى فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ هر زنده‌اى از آب خلق شده خب اينها تخصيص خورده به ﴿مِنْ طِينٍ﴾ يا نه تخصيص نخورده؟

### راه عقلی اثبات اولین مخلوق عالم ماده از منظر برخی فقهاء

مرحوم شيخ طوسى در تبیان و برخى از مفسران اهل سنت اين راه را طى کردند كه اولين چيزى را كه ذات اقدس الهى در نشئه ماده آفريد آب است بعد آتش از او پيدا شده باد از او پيدا شده خاك از او پيدا شده و مانند آن<sup>۲</sup> خب اين فرضى است كه بايد اثبات بشود اينكه گفته مى‌شود علم دينى همان طورى كه شما مستحضريد از اين «لا تنقض»<sup>۳</sup> در اين صد سال اخير پنجاه شصت جلد كتاب استخراج شده اين عقل است كه رفته خدمت اين نقل و از آن اين شصت جلد يا صد جلد كتاب را در آورده اين پنجاه شصت جلد كتابى كه در طى اين صد سال فقهاى ما (رضوان الله عليهم) مرقوم فرمودند با به كارگيرى عقل و طرح اين مطالب در حوزه‌ها پنجاه شصت جلد كتاب از اين يك سطر در آوردند. اين آيات كه مى‌گويد هر شىء زنده‌اى از آب است بعد مى‌فرمايد انسان از خاك است<sup>۴</sup> جن از آتش است<sup>۵</sup> آيا اينها تخصيص است يا آن طورى كه شيخ طوسى و ديگران فرمودند اصل موجودات آب است بعد از آب عناصر ديگر به دنيا آمده اينها كار تحقيقى علمى مى‌خواهد اگر عقل در خدمت اين نقل تلاش و كوشش كند از همين آيات هم پنجاه شصت جلد كتاب در مى‌آورد مى‌شود علم دينى اين چنين نيست كه علم دينى همه‌اش اين باشد كه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ نماز ظهرتان اين است نظير روايت طولانى حماد چند گونه علم،

۱. سوره ص، آيه ۷۱.

۲. رك: التبيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۴۴۸؛ احكام القرآن (الخصاص)، ص ۱۸۹.

۳. وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. سوره انعام، آيه ۲؛ سوره حج، آيه ۵؛ سوره ص، آيه ۷۱.

۵. سوره حجر، آيه ۲۷؛ سوره الرحمن، آيه ۱۵.

علم دینی است. بنابراین اینکه آیات خلقت اگر بررسی بشود چه نتیجه‌ای می‌دهد يك مطلب است بررسی محققانه  
اینها هم علم دینی است مطلب دیگر، منتها علم [لازم است] علم یعنی علم! آن قیاس و خیال و گمان و وهم را  
باید گذاشت کنار

## وسعت دامنه علم دینی و حجت شرعی بودن آن

ضروری‌ترین کار برای حوزه‌های علمیه داشتن يك منطق قوی است با بنای عقلا و فهم عرف گوشه‌ای از این علوم تأمین می‌شود جهان‌بینی را، خلقت را با بنای عقلا و فهم عرف و لغت نمی‌شود حل کرد عقل است و عقل اگر عقل میدان‌دار شد می‌توان علم دینی داشت وگرنه شما بخواهید این معنا را تبیین کنید که چگونه خدای سبحان يك جا می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾<sup>۱</sup> يك جا می‌فرماید انسان را از طین يك جا می‌فرماید جن را از آتش این را بخواهید با لغت و بنای عقلا و فهم عرف حل کنید این شدنی نیست فهم عرف و اینها برای همین احکام فقهی ما کارآمد است برای اینکه ائمه (علیهم السلام) و همچنین پیغمبر و همچنین ذات اقدس الهی با مردم طرزی حرف می‌زنند که مردم بفهمند خب مردم وقتی بخواهند احکامشان را یاد بگیرند لغت است و بنای عقلا و فهم عرف دیگر، اما در جهان‌بینی که با مردم حرف نمی‌زنند شما می‌بینید بین خطبه‌های حضرت امیر با خطابه‌های خیلی فرق می‌کند شما می‌بینید بین «مناجات شعبانیه» با این بیست جلد وسائل خیلی فرق می‌کند شما ممکن است بیست جلد وسائل را مطالعه کنید کمتر احتیاج داشته باشید به تحقیقات لغوی برای اینکه معصومین (علیهم السلام) با مردم حرف می‌زنند باید طرزی حرف بزنند که مردم بفهمند آن کسی که می‌رود منبر حرفهای محققانه و حرفهای درس و بحثی می‌زند این حق منبر را ادا نکرده اگر رفته در ایام عاشورا یا ماه مبارک رمضان منبر، مطالب علمی طرح کرد که مستمعین نمی‌فهمند خب این حق خطابه را ادا نکرده این فقط باید این حرفها را در حوزه بگوید وقتی با مردم حرف می‌زنند باید مردم فهم باشد دیگر این بیست جلد وسائل يك طرف، «مناجات شعبانیه» و خطبه‌های حضرت امیر طرف دیگر شما می‌بینید این «مناجات شعبانیه» قدم به قدم حرفهای نفس‌گیر دارد انسان می‌رود از

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

منادات به مناجات از مناجات می‌رود به لبه سکوت بعد به خدا عرض می‌کند خدایا نوبت من تمام شد حالا تو بگو من بشنوم این حرفها که با بنای عقلا حل نمی‌شود با لغت حل نمی‌شود اینها را نه قاموس می‌فهمد نه امثال ذلك. بنابراین آیاتی که در این زمینه وارد شده باید بررسی بشود که واقعاً اینکه شیخ طوسی و امثال شیخ طوسی (رضوان الله علیه) فرمودند این درست است که اولین پدیده آب بود بعد از آب عناصر دیگر پدید آمد یا نه انسان را از طین و تراب خلق کرده است این تخصیص است از آیه سی سوره «انبیاء» که فرمود: ﴿مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ خب.

### وسعت دامنه علم دینی و حجت شرعی بودن آن

پرسش...

پاسخ: اگر کسی فعل خدا را بررسی می‌کند علم دینی است در الهیات فلسفه ثابت می‌کند کل جهان فعل خداست اگر ثابت شد کل جهان فعل خداست همان طوری که بررسی قول معصوم علم دینی است بررسی فعل معصوم علم دینی است بررسی قول خدا هم علم دینی است بررسی فعل خدا هم علم دینی است الان ما که داریم تفسیر می‌کنیم علم ما علم دینی است چرا برای اینکه می‌گوییم خدا چنین گفت آن استاد دانشگاه که دارد زمین‌شناسی تدریس می‌کند می‌گوید خدا چنین کرد آن وقت تفسیر ما می‌شود دینی علم آن آقا دینی نیست؟! منتها باید در این فضا فکر بکند که کل جهان فعل خداست و او دارد فعل خدا را تفسیر می‌کند بعد هم این معنا را باید بپذیرد که عقل عطیه الهی است نگوید این دانش ما بشری است بشر همان است که در سوره مبارکه «القیامه» مشخص کرده ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ﴾<sup>۲</sup> آنکه سهم بشر است همان است اینکه ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾<sup>۳</sup>

۲. سوره قیامت، آیه ۳۷.

۳. سوره علق، آیه ۵.

شد سهم الله است نه سهم بشر بارها به عرضتان رسید که مشکل ما حوزویان و عزیزان دانشگاهی این است که ما اسلامی حرف می‌زنیم ولی قارونی فکر می‌کنیم قارون هم غیر از این نمی‌گفت ما می‌گوییم چهل سال زحمت کشیدیم عالم شدیم او هم می‌گفت که ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾<sup>۴</sup> من خودم زحمت کشیدم مال پیدا کردم چرا آن حرف محکوم است برای اینکه فرمود: ﴿مَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾<sup>۵</sup> نگو من زحمت کشیدم پیدا کردم مال را خدا آفرید تو را خدا آفرید فهم را خدا آفرید کوشش را خدا آفرید قدرت را خدا آفرید اختیار را خدا آفرید منتها تو تلاش و کوشش کردی این راه را بروی نگو من پیدا کردم بگو «ما بنا من نعمة فمنا» یکی از تعقیبات نماز همین است «اللهم ما بنا من نعمة فمنا»<sup>۶</sup> آن وقت این دانش می‌شود حجت مگر می‌شود چیزی آدم بفهمد و حجت شرعی نباشد؟! هیچ دانشمندی مجاز است که بگوید من این مطلب را خودم کشف کردم و می‌خواهم برابر او هر چه دلم خواست عمل بکنم می‌تواند بگوید یا نه هرگز نمی‌تواند بگوید چون این حجت شرعی است برابر این دانش موظف است در راه صحیح حرکت کند و گرنه جهنم است خب چرا جهنم است برای اینکه يك حجت شرعی دارد مگر می‌شود علم حجت نباشد بنابراین راه علم دینی این نیست که ما يك صحیحه حمّاد داشته باشیم که از اذان و اقامه شروع بکند تا «السلام علیکم» نماز را به حمّاد یاد بدهد تا بشود علم دینی ما اگر این قسم داشتیم که به صحیحه حمّاد معروف است می‌شود علم دینی اگر يك «لا تنقض»<sup>۷</sup> داشتیم که متفکران دینی درباره او تلاش و کوشش کردند می‌شود علم دینی اگر هیچ یعنی هیچ دلیل نقلی نداشتیم عقل رفته خدمت این کوهها و کوهها را شناسایی کرده و فهمیده چگونه «لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندرین»<sup>۸</sup> می‌شود علم دینی چون فعل خدا را

۴. سورة قصص، آیه ۷۸.

۵. سورة نحل، آیه ۵۳.

۶. مصباح المتجهّد، ص ۶۳.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۸. دیوان سنایی، قصیده ۱۳۴.



دارد می بیند دیگر مگر می شود بررسی فعل خدا دینی نباشد آن وقت این علم حجّت شرعی است (يك) معلوم، مخلوق خداست علم مخلوق خداست عالم مخلوق خداست و این علم حجّت شرعی است

### بررسی نظر شیخ طوسی در خلقت اولین مخلوق مادی به استناد آیه

حالا این راهی را که مرحوم شیخ طوسی و امثال شیخ طوسی نشان دادند<sup>۹</sup> یکی از احتمالات مسئله است که آیا اولین چیزی که در جهان خلق شده آب است بعد عناصر پیدا شدند قهراً آیه سوره مبارکه «انبیاء» بدون تخصیص می ماند یعنی آیه سی سوره «انبیاء» که فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾.

پرسش...

پاسخ: بالأخره فرمود هر چیزی از آب است خب اگر ﴿كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ انسان حیّ است دیگر انسان که حیّ است آیا از آب است یا ﴿مِنْ تُرَابٍ﴾.<sup>۱۰</sup>

پرسش..

پاسخ: حیّ بودن انسان به این است که این موجودی که از تراب خلق شده است حالاتی را پیدا کرده ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾<sup>۱۱</sup> زنده می شود اگر اصلش از تراب است آیا صادق است که ما بگوییم اصلش از آب است یا اگر آب به علاوه تراب، طین را درست می کند آیا صادق است که ما بگوییم اصلش از آب است با اینکه مخلوطی از آب و طین است اگر آن راه شیخ طوسی (رضوان الله علیه) نباشد که باید ثابت بشود آیه سوره مبارکه «انبیاء»

۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۴۸؛ احکام القرآن (المخصّص)، ص ۱۸۹.

۱۰. سوره حج، آیه ۵.

۱۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

تخصیصی نخواهد خورد اگر نه این عناصر با هم آفریده شدند این حتماً تخصیص می‌خورد یا ناظر به تحوّل فی الجملة است

### نکره آوردن کلمه «ماء» دلیل تنوع در خلقت

اینکه فرمود همه از آب هستند يك وقت است که اصل کلی و جامع را ذکر می‌کند لذا آن را به صورت معرفه یاد می‌کند آیه سی سوره مبارکه «انبیاء» این است ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ در اینجا هم که فرمود همه دابّه‌ها از آب‌اند اینجا دیگر با الف و لام نیست اینجا نکره است برای اینکه تنوع مخلوقها را می‌خواهد ارائه کند در آیه ۴۵ همین سوره «نور» فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ﴾ هر دابّه‌ای را از آبی خلق کرده حالا این می‌تواند فی الجملة درباره نطفه‌ها باشد ولی درباره کرمها و امثال اینها صادق نیست چون درباره انواع و اصناف و امثال ذلك است نکره آورده. مشابه همین تعبیر را در سوره مبارکه «رعد» آیه چهار آنجا هم نکره ذکر کرده فرمود این بحث اختصاصی به انسان و حیوان ندارد در کشاورزیه‌ها و در باغداریه‌ها هم همین طور است در کشاورزی که مزرعه است در باغداری که درختکاری است می‌بینید يك قطعه زمین مثلاً يك هکتار زمین قطع به قطعه‌های متجاور است آب اینها یکی هوای اینها یکی آفتاب اینها یکی مهتاب اینها یکی باغبان اینها یکی اما می‌بینید دو برگ شبیه هم نیست میوه‌های گوناگون طعمهای گوناگون لذتهای گوناگون بوهای گوناگون در گله‌ها و مانند آن، آن را در آیه چهار سوره مبارکه «رعد» قبلاً بحثش شد فرمود: ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ﴾ در يك هکتار را که شما به چند قسمت بکنید هر کدام مجاور قطعه دیگر است ﴿وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صُفْوَانٌ وَغَيْرُ صُفْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾ بماء واحد بتراب واحد بهواء واحد بنور واحد و مانند آن اما ﴿وَنُفَّضُ بَعْضُهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ﴾ اُكُل یعنی خوراکی نه خوردن نه اُكُل یعنی این میوه‌ها گوناگون است رنگهایشان گوناگون است طعمهایشان گوناگون

است برگهای درختها گوناگون است رائحه گلها گوناگون است این صور کثیره را دیگری عطا می کند دیگر ﴿وَإِنْ

فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ خب

دینی تلقی شدن مطالب معقول و منقول

اگر کسی بررسی کند که چگونه این درخت انگور این طور می شود این درخت سیب این طور می شود خب می شود علم دینی دیگر چون فعل خدا را دارد بررسی می کند ما تعجب می کنیم که بررسی فعل معصوم را دینی می دانند اما بررسی فعل خدا را دینی نمی دانند قرآن که اینها را دارد نقل می کند دینی بودن این حرفها به قول است یا بالقول و المقول الآن این حرفها که دینی است چون قول، قول خداست دینی است یا هم قول، دینی است هم مقول مطلب دینی است یا نیست چون خدا گفت این گفتن دینی است این گفتار دینی است یا آن مطلب هم دینی است اگر آن مطلب دینی است اگر ما از راه نقل نفهمیدیم از راه عقل فهمیدیم خب می شود دینی دیگر. آنچه در قرآن است هم قول دینی است هم مطلب و مقول، نقل و منقول هر دو دینی است و اگر کسی از راه عقل به آن مطلب برسد کسی است که موحد نیست ولی با بررسی نظم عالم مسلمان شد خب آن مطلبش دینی است یا نیست این اصلاً قرآن را ندیده یا خبری از این مطالب ندارد از بررسی آیات الهی موحد شده آیا آن مطلب دینی است یا نیست این قرآن نقلاً و منقولاً دینی است حالا اگر کسی عقلاً و معقولاً به این مطالب رسیده هم دینی است دیگر.

تبیین دو نظریه در عاقل بودن کل یا بعض مسبّحین

به هر تقدیر فرمود در جریان باغداری این طور است در جریان کشاورزی هم همین طور است و اینکه فرمود «منهم کذا، منهم کذا» که ضمیر جمع مذکر سالم آوردند می گویند تغلیباً للعاقل علی غیر العاقل است این بر اساس

دید ماست ولی بر اساس دید دیگران که ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>۱۲</sup> این سخن از تغلیب نیست همه‌شان عاقل‌اند این ماییم که زبان اینها را متوجّه نمی‌شویم و گرنه همه اینها عاقل‌اند ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ در مجازات قرآن در متشابهات قرآن ما چگونه باید ارزیابی بکنیم آرای گوناگونی است برخیها می‌گویند دست به این ظاهر زنید اینها حق است نگویند که تغلیب است چون بعضی از اینها عاقل‌اند بعضی از اینها غیر عاقل تغلیباً للعاقل علی غیر العاقل ضمیر جمع مذکر سالم آورد فرمود: ﴿مِنْهُمْ﴾ اینها همه‌شان عاقل‌اند به دلیل اینکه در همین سوره مبارکه «نور» قبلاً گذشت آیه ۴۱ همین سوره این بود که ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ که ظاهراً این است که ضمیر ﴿عَلِمَ﴾ به کلّ واحد از این حیوانات برمی‌گردد نه «الله» چون در ذیلش جریان «الله» آمده که ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ خب اگر سراسر جهان ادراک است و شعور است خرد است آگاهی است چرا تغلیب باشد همه اینها عاقل‌اند دیگر.

### معنای ظاهری و باطنی آیات دال بر اقسام ثلاثه حیوانات

اما اینکه می‌بینید بعضی از حیوانات‌اند که بیش از چهار پا دارند اینجا را ممکن است که یا تغلیب باشد یا جهات دیگر که اکثر حیواناتی که بشر با آنها سر و کار دارد همین سه قسم است یا ماهی و مار و کرم است که ﴿يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ یا مرغ و انسان و امثال اینهاست که ﴿يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ﴾ یا نظیر گوسفند و امثال گوسفند است که ﴿يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ﴾ آنها که ضمن حفظ ظاهر از لطایف هم طرّفی می‌بندند می‌گویند آیات ظاهرش محفوظ است شکی در آن نیست که ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ برای ماهی است و مار است و کرم است و امثال ذلك اما راهی هم هست که ما از این ظاهر به باطن و بالاتر برویم نه همین ظاهر؛ می‌گویند ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ

يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ» یعنی برخیزا خطّ مَشی شان شکم است فقط برای شکم کار می کنند خب این کاری با معنای اوّلی ندارد نه اینکه - معاذ الله - آن معنای اوّل را انکار بکند

### تبیین اقسام ثلاثه عبادت به نحو طریقت و شریعت

اینکه می گویند: «اقرأ وارق»<sup>۱۳</sup> همین است شما می بینید این بیان نورانی از وجود مبارك حضرت امیر هست از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیهما) هست که مردم سه نحو عبادت می کنند يك عدّه «خوفاً مِنَ النَّارِ» يك عدّه «شوقاً الى الجنة» يك عدّه «حبّاً و شكراً» این عبادت تنها مربوط به نماز و روزه نیست درس و بحث هم عبادت است دیگر تفسیر خواندن و روایت خواندن و علم التفسیر و علم حدیث هم عبادت است بعضیها «خوفاً مِنَ النَّارِ» است بعضی «شوقاً الى الجنة» است بعضی «حبّاً و شكراً» است که «فتلك عبادة الأحرار»<sup>۱۴</sup> این قسم سوم را می گویند اهل طریقت آن دو قسم را می گویند اهل شریعت این شریعت با طریقت ممکن است همراه نباشد ولی هیچ - هیچ یعنی هیچ! - طریقتی نیست مگر که در خدمت شریعت است همین نماز که شریعت است همین روزه که شریعت است يك عدّه اهل شریعت اند یعنی یا این سمت می روند یا این سمت یا فرار می کنند که نسوزند یا می دوند که بهشت نصیبشان بشود اینها سیر افقی دارند و بهشت هم می روند جهنّم هم نمی روند متشرّع هم هستند عادل هم هستند متدین هم هستند. اما يك عدّه اهل طریقت اند می گویند اینها را که به ما می دهد ما به سراغ محبوب برویم این عمودی حرکت می کند این بالا می رود این این طرف و آن طرف نمی دود می گوید جهنّم که برای ما نیست بهشت هم که او به ما می دهد اما ما خود او را می خواهیم

۱۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶

۱۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۸۴

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی \*\*\* دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را<sup>۱۵</sup>

## اوصاف اهل طریقت و شریعت در فهم حقائق آیات

خب اینکه در پایان سوره مبارکه «قمر» آیات ۵۴ و ۵۵ دارد ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ اگر کسی اهل تقوای کامل بود یقیناً جَنّات و نهر را دارد آن «مَمَّا لَا رِيبَ فِيهِ» است این می خواهد ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ برسد این اهل طریقت است یعنی راه می رود عمودی می رود بالا می رود نه - معاذ الله - آن را رها می کند چون آن را رها کرده که همان جا سقوط می کند بنابراین بعضیها فقط متشرّع اند یعنی می دوند که نسوزند می دوند که به بهشت برسند بعضیها متطرقّ اند عمودی فکر می کنند «حَبّاً لله» درس می خوانند «شکراً لله» درس می خوانند می خواهند ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ نصیبشان بشود اینها وقتی به این آیات رسیدند می گویند بله دو مطلب هست و در کنار این دو مطلب دهها مطلب هم هست حیوانات چند قسم اند بعضیها ﴿يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ مثل ماهی دریا مثل مار بیابان مثل کرم زیر زمین و اینها قدری بالاتر می آیند می گویند همین مردم هم ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ يك عده روی شکم حرکت می کنند فقط برای همین، بهترین غذا را تهیه کنند بعد هم همان بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که حکومت خلیفه سوم را تشریح کرد فرمود عصاره زندگی مسئولان عثمانی بین ثیل و مُعتلف بود<sup>۱۶</sup> همین! ثیل را که می دانید معتلف را هم که می دانید! فرمود يك عده بین ثیل و معتلف دارند زندگی می کنند این می شود ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ معنایش این نیست که - معاذ الله - آن ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ﴾ که مربوط به حیوانات شکم خیز است نظیر مار را انکار کند آن می شود شریعت این می شود طریقت. از اینها بالاتر اهل حقیقت اند اینها در طول هم هستند هیچ ممکن نیست متطرقی متشرّع نباشد يك محقق و

۱۵. دیوان سعدی، غزل ۶.

۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۳: «إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِضْنَيْهِ بَيْنَ ثَيْلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ».

متحقق می‌شود بنا براین ظاهر آیه همین است که ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ﴾ همین مقدار و نظم را اگر کسی بررسی کند می‌شود موحد لذا بعد می‌فرماید ما آیاتی روشن را برای شما تشریح کردیم ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ﴾ آنها که گرفتار شهوت‌اند ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ﴾ بعد نفرمود دابّه غیر از این نیست این ﴿مِنْهُمْ﴾ مفید حصر نیست

### سرّ ذکر نام «الله» در ابتداء یا انتهای آیات

بعد فرمود: ﴿يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ هر چه را بخواهد بنا براین اگر حیوانی نظیر خرچنگ چند دست و پا بود خدا فرمود: ﴿يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ اگر هزارپا داشتیم ﴿يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ در سوره مبارکه «نحل» هم شبیه این گونه از مطالب گذشت که فرمود: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیه هشت سوره مبارکه «نحل» این بود فرمود: ﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ خیلی از چیزهاست که شما نمی‌دانید و خدا می‌آفریند چه وقت گُرّات دیگر کشف شده چه وقت تحت الأرض کشف شده چه وقت درون اشجار و احجار کشف شده که ما از همه حیوانات باخبر باشیم فرمود: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ اینجا هم فرمود خدای سبحان آنچه را که بخواهد و مشیّت او هم حکیمانه است انجام می‌دهد چرا، چون ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ برای اهمیّت مطلب به اسم جلاله شروع کرده و ختم کرده و گرنه در همه موارد با ضمیر می‌شد مطلب را بیان کنی چون در آیه ۴۴ این بود که ﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ اگر می‌فرمود «و هو خلق» خب کافی بود چون قبلاً نام مبارك الله آمده یا در ذیل همین آیه ۴۵ اگر بفرماید: «إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» کافی بود برای اینکه قبلاً نام مبارك الله آمده تصریح به اسم جلاله در صدر و ذیل این آیه نشانه اهتمام به مطلب است

## تشریح نزول آیات راهی برای نیل به هدایت پاداشی

بعد فرمود: ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ این جمله ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا﴾ شبیه ترجیع‌بند این سوره مبارکه «نور» است در صدر این سوره ملاحظه فرمودید که فرمود ما این سوره را نازل کردیم ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ بعد از چند آیه هم دوباره فرمود ما برای شما تشریح کردیم آیه هجده ﴿وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ باز هم نرسیده به پایان این سوره مبارکه [در آیه ۶۱] باز هم همین تعبیر است این به منزله ترجیع‌بند است لذا می‌بینید سیدناالاستاد به این آیه که رسیدند دیگر این را معنا نکردند یعنی این آیه ۴۶ را دیگر معنا نکردند چون قبلاً گذشت فرمود ما اینها را برای شما شفاف و روشن کردیم اما حالا چه کسی به مقصد می‌رسد و چه کسی به مقصد نمی‌رسد ما راه را نشان دادیم اگر کسی عاقلانه به این راه بنگرد نظمش را ببیند از يك سو حق بودن و هدفمند بودن خلقت را ببیند از سوی دیگر به توحید حق راه پیدا کند از سوی سوم از آن به بعد ما قلبش را گرایش می‌دهیم می‌بینید برخیاها اصلاً بی‌تابی می‌کنند مواظب‌اند ساعت را نگاه می‌کنند که چه وقت اول وقت می‌شود نمازشان را بخوانند این برای چیست؟ با چه کسی می‌خواهند حرف بزنند چرا این قدر بی‌تابی می‌کنند این گرایش از کجا پیدا شده این برای نجات از سوختن جهنم که نیست برای اینکه تا آخر وقت هم فرصت هست این چرا دلش شور می‌زند که با محبوبش گفتگو بکند این ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ از همین قبیل است گرایشها کششها تلاشها علاقه‌ها به دست کسی است که «مَقْلَبَ الْقُلُوبِ»<sup>۱۷</sup> است فرمود اینها اگر مقداری راه بیفتند من اینها را کمک می‌کنم ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ این هدایت پاداشی است وگرنه هدایت عمومی که فرمود: ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۱۸</sup> امیدواریم همه از این فیض برخوردار باشیم!

۱۷. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۷۴.

۱۸. سوره بقره، آیه ۱۸۵.



«و الحمد لله ربّ العالمين»